

درباره گزارش شبکه پرس تی وی از «مسی» ایرانی

یک مورد نگاری تلویزیونی

رضاصافی

امروزه در پارادایم‌های جدید علمی در رشته‌هایی مثل مردم‌شناسی، انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی، شاهد رشد یکی از روش‌های تحقیق با عنوان «موردنگاری» هستیم که محقق به تحقیق و پژوهش برای بازنمایی و تحلیل یک مورد ویژه در منظومه معنایی خاصی می‌پردازد و از طریق آن به گزاره‌های علمی کلی‌تری می‌رسد. موردنگاری را می‌توان به نوعی مصداقی از همان مشت نمونه خروار است دانست که از حیث روش‌شناسی، شیوه «استقرایی» را در پیش گرفته و از جزء به کل می‌رسد. شبکه پرس تی وی از این شیوه که در حوزه رسانه‌ها و علوم ارتباطات نیز استفاده می‌شود به سراغ «رضا پرستش» معروف به «مسی ایرانی» رفته و به یک موردنگاری تلویزیونی دست زده است که در نوع خود بکر و خلاقانه است و می‌تواند به‌عنوان یک الگوی برنامه‌سازی در تلویزیون مورد استفاده قرار بگیرد.

رویکرد به‌سوزده در این گزارش صرفاً به‌خاطر جذابیت‌های حاشیه‌ای و رسانه‌ای آن نبوده و رد پای نوعی نگاه و تحلیل عمقی در بازنمایی یک موقعیت ویژه روزمره را می‌توان در پس آن پیدا کرد که هم واجد برخی واقعیت‌های روان‌شناختی است هم روایتی مردم‌شناختی و فرهنگی از قصه شباهت آدم‌ها به هم و هر آن‌چه به‌عنوان خرده‌فرهنگ‌های مجازی و رسانه‌ای حول محور یک سلبریتی و فرد مشهور رخ می‌دهد. ضمن این‌که در این گزارش می‌توان بخشی از واقعیت‌های حاشیه‌ای فوتبال را در مناسبات اجتماعی و انسانی جهان معاصر صورت‌بندی کرد. مثلاً میل به شهرت‌طلبی که در جامعه امروز ما به‌واسطه گسترش شبکه‌های اجتماعی شتاب بیشتری به خود گرفته یکی از مصادیق این بازنمایی است که حالا در یک رخداد واقعی، صورتی عینی‌تر به خود گرفته است.

درواقع در این گزارش می‌توان لذت و در دسرهای شهرت‌طلبی را در جهان رسانه‌ای شده امروز تعقیب کرد با نوعی هویت‌طلبی کاذب که ممکن است واجد امتیازهای اجتماعی و اقتصادی هم باشد. البته گزارش سعی کرده از قضاوت و پیش‌داوری‌های مستقیم پرهیز کند و بیش از هر چیز بر سویی روایتگری خود تکیه بزند. شکل روایت اما به‌گونه‌ای است که می‌تواند خودبه‌خود هر مخاطبی را به خوانش تحلیلی از سوزده دعوت کرده و در واقع به نوعی کار قضاوت را به خود مخاطب بسپارد. همان‌طور که در این گزارش می‌بینیم همه چیز «رضا» کاملاً شبیه «مسی» است؛ قدش، زبان بدنش و حتی ژست‌های صورتش. این شباهت، نگاه هر رهگذری را به خود جلب می‌کند و او را بر آن می‌دارد تا با «مسی ایرانی» عکس سلفی بگیرند. پرستش درباره ماجرای شباهتش به «مسی» و کشف این مسئله می‌گوید: «حدود هفت یا هشت سال پیش، پدر و دوستانم به من می‌گفتند که من خیلی شبیه «مسی» هستم. در آن زمان توجه زیادی به این صحبت‌ها نمی‌کردم اما حدود شش ماه قبل، پدرم از من خواست تا با پیراهن «مسی» از خودم عکس بگیرم و آن را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کنم. در آن زمان بود که من به «مسی ایرانی» معروف شدم».

گفت‌وگو با رضا پرستش در این گزارش حاوی نکات جذابی است که از حیث فرهنگ‌شناسی و انسان‌شناختی قابل تامل است. این‌که چطور مسئله شباهت و هم‌ذات بودن در سپهر رسانه‌ای جهان معاصر می‌تواند به یک رخداد تاثیرگذار تبدیل شود. پرستش در این گفت‌وگو می‌گوید که نمی‌خواهد فقط شبیه «مسی» باشد، بلکه می‌خواهد جا پای «مسی» بگذارد و کمک کند مردم زندگی شادی داشته باشند. او مثال می‌زند که: «من با بیماران سرطانی دیدار کردم که دوست داشتند «مسی» را ببینند و این موضوع آن‌ها را خوشحال کرد. «مسی» نمی‌تواند به ایران بیاید تا به چنین افرادی کمک کند، اما مطمئنم که او این کار را دوست دارد. بنابراین ترجیح می‌دهم نماینده‌اش در ایران باشم تا کمک کنم مردم زندگی شادتری داشته باشند».

قطعا پخش این گزارش از شبکه پرس تی وی با توجه به جامعه مخاطبان می‌تواند نظر بسیاری از جهانیان را به این جوان ایرانی جلب کند به‌ویژه علاقه‌مندان و هواداران «مسی» را. با این حال این گزارش می‌توانست سوییجه‌های تحلیلی دیگری هم داشته باشد مثلاً بهره‌گیری از نظرهای روان‌شناسان و جامعه‌شناسان یا متخصصان علوم رسانه درباره ابعاد مختلف سوزده و حتی آسیب‌شناسی آن. اما همین‌که گزارشگر سراغ اصل جنس رفته و با او در این زمینه گفت‌وگو کرده، این فرصت را برای بسیاری از مخاطبان اهل تحلیل فراهم کرده تا درباره ابعاد گوناگون این سوزده فکر کنند. ضمن این‌که گزارش‌هایی از این دست، ظرفیت مخاطب‌پذیری بالایی دارند که امتیاز کمی نیست. پخش این گزارش به‌ویژه در فصل‌های فوتبالی نه فقط از شبکه پرس تی وی که از شبکه‌های ورزشی هم می‌تواند برای مخاطبان جذاب باشد و البته فرصتی برای تامل درباره سوییجه‌های مثبت و منفی این ماجراست.

پژمان بازغی در گفت‌وگو با «صبا»:

فیلم‌های کودکانه
باید با نگاه کودکان ساخته شوندگروه سینما
گفت‌وگو

پژمان بازغی در مورد سی‌ودومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان، بی‌هویتی و دوگانگی کودکان و نوجوانان را بزرگ‌ترین دغدغه آن‌ها دانست و اظهار کرد: مهاجرت خانواده‌ها به شهرهای بزرگ باعث دوگانگی فرهنگی و تغییر هویت فرهنگی در کودکان و نوجوانان شده که این اتفاق دغدغه‌ای است که می‌توان فیلم‌های زیادی درباره آن طراحی کرد.

او با اشاره به بازگشت فیلم‌های کودک به سبب آکران، ادامه داد: جشنواره فیلم کودک و نوجوانان رویدادی مقطعی است و مشکلاتی در زمینه آکران فیلم‌ها بعد از برگزاری جشنواره وجود خواهد داشت، اما اگر شورای آکران با دبیرخانه جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان تعامل داشته باشد و در آکران فیلم‌های سینمای کودک تعادل برقرار کند، مشکل آکران‌ها حل خواهد شد.

این بازیگر سینما و تلویزیون با اشاره به برگزاری سومین المپیاد فیلم‌سازی گفت: ذات سینما دوربین است و چه بهتر که با حمایت ارگان‌های مربوطه مانند سینمای جوان، دوربین و تجهیزات سینمایی مناسب در اختیار نوجوانان قرار بگیرد تا بتوانند سینما را تجربه کنند.

بازغی افزود: ساختار سینمای کودک تغییری نکرده است، چراکه تغییر زمانی شکل می‌گیرد که فیلم فرصت‌ارایه داشته باشد. در زمان ما و در دهه ۶۰

فیلمسازها تنها برای کودکان و نوجوانان فیلم می‌ساختند و به‌قدری داستان فیلم‌ها جذاب بود که بزرگسالان نیز جذب فیلم می‌شدند.

او ادامه داد: فیلم‌هایی که امروزه برای کودکان و نوجوانان ساخته می‌شوند به بهانه کودکان مسیری را ایجاد می‌کنند که بزرگسالان وارد آن شوند.

این بازیگر سینما و تلویزیون با اشاره به فضای شهر اصفهان در زمان برگزاری جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان گفت: فضای شهر اصفهان باید متناسب با جشنواره فیلم کودک و نوجوان باشد و حال و هوای جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان را بتوان در آن لمس کرد و با توجه به برگزاری سی‌ودومین دوره از برگزاری جشنواره، مدیران شهری اصفهان باید تجربه‌های خوبی در زمینه تبلیغات کسب کرده باشند.

بازغی ادامه داد: کودکان و نوجوانان به فیلمی نیاز دارند که از نگاه یک کودک ساخته شده باشد و ما داستان‌های کهن و کودکانه زیادی داریم که می‌توانیم با نگاهی کودکانه به آن‌ها بپردازیم.

او با اشاره به حضورش در سی‌ودومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اظهار کرد: امسال با فیلم «بازبو» در سی‌ودومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان حضور خواهم داشت.